

بررسی تطبیقی حقوق جنگ و حقوق بشر دوستانه در اسلام و حقوق بین‌الملل

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیدمصطفی محقق داماد

اشاره

آنچه در صفحات بعد می‌خوانید حاصل گفتگوی گروه پروژه "بررسی تطبیقی حقوق جنگ در اسلام و حقوق بین‌الملل" با استاد، حجة الاسلام و المسلمین دکتر سیدمصطفی محقق داماد مسئول محترم گروه الهیات فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی است که در باره حقوق جنگ یا به عبارتی «حقوق بشر دوستانه در جنگ» در اسلام و مقایسه آن با قوانین جنگ در حقوق بین‌الملل انجام شده است. شایان یادآوری است که گروه پروژه یاد شده یکی از گروه پروژه‌های پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع) است که فعالیت خود را از حدود دو سال قبل آغاز نموده است.

● **آقای هادیان:** با تشکر از اینکه این فرصت را در اختیار ما گذاشتید تا از دیدگاه‌ها و نظریات شما در مورد حقوق جنگ در اسلام مطلع شویم، برادرانی که خدمت شما رسیده‌اند از اعضای گروه پروژه بررسی تطبیقی حقوق جنگ در اسلام و حقوق بین‌الملل هستند.

برای اینکه ابعاد و زوایای موضوع تحقیق کاملاً روشن گردد، ضرورت داشت قبل از ورود به مباحث، خدمت صاحب‌نظران حوزه حقوق اسلامی و حقوق بین‌الملل برسیم و از نظریات و تجربه‌های پژوهشی آنها بهره‌مند گردیم. با توجه به اینکه پایان‌نامه دکترای حضرت‌عالی نیز در همین زمینه است ابتدا بهتر است این تلاش پژوهشی را اجمالاً معرفی بفرمایید.

● **استاد دکتر محقق داماد:** من هم قبل از شروع بحث، این نکته را خدمتان عرض کنم که تعبیری در روایتی هست که کسی از حضرت علی (ع) سؤال می‌کند. آن حضرت می‌فرماید: علی الخبیر سقطت خوب جایی آمدی و از خوب کسی سؤال کردی.

موضوع پایان‌نامه دکترای بنده «حمایت از افراد غیر نظامی در دوران جنگ مسلحانه از نظر حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی» است. من از این پایان‌نامه در دانشگاه لوون^۱ دفاع کردم. دانشگاه لوون ۴۷۵ سال سابقه دارد و معتبرترین دانشگاه اروپاست؛ حتی از اکسفورد هم با سابقه‌تر است.

این پایان‌نامه ۵۷۰ صفحه دارد ولی برای همین کار حدود ۵۰۰۰ هزار صفحه مطلب نوشته‌ام بنابراین اهمیت موضوع را درک می‌کنم.

● **آقای ذاکر صالحی:** ضمن تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دارید، بناست حقوق جنگ را در حقوق بین‌الملل با اسلام بررسی تطبیقی کنیم، ولی طبیعتاً در جریان کار قیدهایی می‌زیم و کار را در آن محدوده‌هایی که مباحث اصلی است، متمرکز خواهیم کرد. تلاش ما این است که با مشاوره‌هایی که با استادان می‌کنیم، مسائلی که باید بیشتر در باره آنها پژوهش شود، مشخص کنیم. به عنوان اولین سؤال خواهشمندیم حضرت‌عالی دورنمایی از توسعه تاریخی حقوق جنگ را تبیین بفرمایید.

● استاد دکتر محقق داماد: حقوق جنگ در یک نگاه، رشته‌ای جدید است. در نگاه دیگر قدیمی‌ترین بخش حقوق بین‌الملل است؛ یعنی می‌توان حقوق جنگ را در حقوق بین‌الملل به شمار آورد. چون ما اگر پدر حقوق بین‌الملل را گروسیوس بدانیم کتاب وی با نام «جنگ و صلح» تألیف شده است. بنابراین مباحث حقوق بین‌الملل از حقوق جنگ شروع می‌شود؛ اگرچه این مبحث تحت عنوان حقوق جنگ یا Law of war رشته‌ای جدید است.

جنگ به قول ابن‌خلدون عمرش به درازای تاریخ بشر است و از حس انتقامجویی سرچشمه می‌گیرد که درون بشر نهفته است. جنگ یعنی درگیری دو فرد یا دو جمعیت با یکدیگر، بنابراین اگر جنگ را این‌گونه تعریف کنیم، درونش تجاوز نهفته است و جنس و فصلش به اصطلاح فلسفی ما «تجاوز» است. در معنای حقوق جنگ نکته جالبی هست. چون از یک طرف، جنگ به معنای تجاوز و قانون شکنی است. از سوی دیگر می‌خواهیم متجاوز را در محدوده مقررات بگذاریم. به نظر می‌رسد حقوق جنگ به مجموعه مقرراتی گفته می‌شود که عاقلان و صاحب‌نظران، اعم از کسانی که ریشه دینی داشته‌اند یا غیردینی، آن را وضع کرده‌اند تا به تجاوز و چنگال زنی یک انسان به انسان دیگر شکلی بدهند که از آن شدتش کاسته بشود. گویی کسی که نام حقوق جنگ را بر زبان می‌راند، اصل قضیه را به عنوان یک ضرورت پذیرفته است؛ یعنی پذیرفته که این پدیده امری غیرقابل علاج است. اگر می‌شد کاری بشود که اصلاً جنگ نشود، دیگر به حقوق جنگ نیاز نداشتیم. حقوق جنگ وقتی مطرح می‌شود که در مرتبه سابق پذیرفته‌ایم که این امر منفور زشت پلید نباید اتفاق بیفتد. البته منظورم از جنگ در اینجا نه به معنای جنگ ابتدایی و نه به معنای جنگ دفاعی است بلکه به معنای درگیری مسلحانه است که اعم از هر دو است. وقتی این امر را به عنوان یک واقعیت تاریخی، ضروری و لاعلاج پذیرفتیم، می‌خواهیم ببینیم که چگونه می‌توان کاری کرد که تا حد میسور از خونریزیها و از تلفاتش کاسته بشود و به قول ملک‌الشعراى بهار:

فغان ز جغد جنگ و مرغ وای او که تا ابد بریده باد نای او
 بسریده باد نای او و تا ابد گسسته و شکسته باد هر دو پای او

تف سموم او به دشت و در کند
 شراب او ز خون مرد رنجبر
 ز جانور تفیده تاگیای او
 وز استخوان کارگر غذای او

به هر حال این امر، تلخ و موجب به عزا نشانیدن خانواده‌هاست و سؤال این است که آیا ما می‌توانیم کاری کنیم که از دامنه تلفات این امر ضروری و لاعلاج بکاهیم، کمترش کنیم و به قول فقها «المیسور لا تسقط بالمعسور» یا به تعبیر دیگر «ما لا یدرک کله لا یترک کله» یعنی اگر ما نمی‌توانیم جنگ را بکلی ریشه کن بکنیم، باید کاری کنیم که حتی‌المقدور از آمار تلفاتش کاسته شود. هدف از مقررات جنگ و اصلاً چهارچوبش همین است که ما محدودیتهایی را بگذاریم که اگر جنگی رخ داد در این محدوده‌ها اتفاق بیفتد.

امروز آنچه در صحنه بین‌المللی به آن می‌گویند حقوق جنگ، کنوانسیونها و مقرراتی است که بسیاری از آنها قبل از جنگ جهانی مطرح شده و مقداری هم بعد از جنگ جهانی، بعضی نیز بین دو جنگ جهانی شکل گرفته است.

در عرصه حقوق جنگ مقرراتی داریم که قبل از جنگ جهانی یعنی قبل از تأسیس سازمان ملل مطرح و پیش‌بینی شده است. آن وقتی که جامعه ملل وجود داشت و هنوز سازمان ملل تأسیس نشده بود؛ مقرراتی داشتیم که هنگام جنگ و درگیری مسلحانه، دامنه جنگ محدود بشود ولی جنگ جهانی نشان داد که این مقررات کارآ نیست. بعد از جنگ جهانی اول، مقررات دیگری وضع شد و باز معلوم شد کارآ نیست. در جنگ جهانی دوم جریانهایی پیش آمد که دیدند آن مقررات کارآیی نداشته است. بعد از جنگ جهانی دوم هم باز پروتکلهایی به آنها ملحق کردند و هنوز اتفاقاتی که می‌افتد نشانگر و نمایانگر این است که این مقررات کافی نیست.

اگر بخواهیم به اولین منابعی که در زمینه حقوق جنگ وجود دارد نگاه بکنیم باید به ۱۶ آوریل ۱۸۵۹ بازگردیم. در این تاریخ اعلامیه پاریس را داریم که به Martin Law معروف است؛ یعنی مقررات مارتین. بعد از آن مقررات ۲۴ آوریل ۱۸۶۳ را داریم. پس از آن در ۲۲ آگوست ۱۸۶۴ کنوانسیون ژنو را داریم که برای کاهش دادن آمار مجروحان و قربانیان جنگی است. آخرین کنوانسیون که ما داریم دو پروتکل ۱۹۷۷

است که به چهار کنوانسیون ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ ملحق شده است.

اینها منابع ماست. اینها منابع منظمی است که ما در سیر تاریخی قضیه می بینیم. من در پایان نامه دکتری خود با نام

"Protection Individual in World Conflict On The International and Islamic Law"

در این زمینه دقیقاً بحث کرده ام. در فصل سوم آن سیر تحول حقوق جنگ را بررسی، و آمار دقیق با تیر بسیار دقیقی در زمینه منابع حقوق جنگ ارائه کرده ام. حدود چهار، پنج صفحه آمار منابع است. با اینکه این همه کنوانسیون و پروتکل در زمینه حقوق جنگ داریم ولی هیچکدام نه تنها نتوانست از وقوع جنگ جلوگیری کند حتی نتوانست آثار منفی جنگ را کاهش دهد. همانطور که می دانید اصل قضیه جنگ در منشور ملل متحد ممنوع شده؛ یعنی توسل به جنگ مطلقاً ممنوع است. اسمش را گذاشته اند درگیری مسلحانه؛ از این جهت که دفاع، مشروع و مجاز است. همه جنگهایی که الآن اتفاق می افتد تحت عنوان دفاع مشروع است ولی در همین دفاعهاست که مردم، قربانی می شوند؛ معلول می شوند و ویرانیهای غیر مجازی می بینیم.

همه این تدابیر برای این شده که اگر درگیری پیش آید طرفین درگیری باز هم باید به مقرراتی پایبند باشند. اگر ما بخواهیم تمام این مقررات را دسته بندی بکنیم به این نکته می رسیم که این مقررات از چند نظر ما را محدود کرده؛ یعنی از چند نظر جامعه بشری را محدود کرده است. یکی محدودیت بر اساس اهداف جنگ است یعنی هیچکس حق ندارد با هدف توسعه طلبی بجنگد. هیچکس حق ندارد هدف امپراتور شدن بجنگد. هیچکس حق ندارد برای اینکه سرزمینش را توسعه بدهد بجنگد و آن اهدافی که قبلاً گفتید یعنی با آن هدفها کسی حق ندارد بجنگد.

دوم محدودیت در قلمرو جنگ است یعنی در حالی که جنگ اتفاق افتاد چه مناطقی را حق ندارد بکوبد. چون می دانید امروز وسایل جنگی غیر از گذشته است. دیگر کسی با شمشیر نمی جنگد. وسایل تخریب کننده ای است که ویرانیهای خیلی وسیع است. مقررات جنگی می آید، محدود می کند و می گوید که این نقاط محدود

است. نباید کسی بجنگد. این کنوانسیونها می‌گوید که مثلاً شما حق ندارید که اماکن فرهنگی، مراکز مسکونی، بیمارستانها، کودکستانها را هدف قرار دهید؛ حتی اینها داخل مراکز نظامی مصونیت دارند.

سوم محدودیت بر اساس ابزار جنگی است. وقتی درگیری مسلحانه پیش می‌آید طرفین حق ندارند از هر وسیله‌ای استفاده کنند. ما مقرراتی داریم که مثلاً استفاده از گازهای خفه کننده را منع کرده است.

چهارم محدودیتهای اعمال جنگی نسبت به افراد است یعنی با چه کسانی باید جنگید. وقتی درگیری پیش می‌آید طرف مقابل چه کسانی می‌توانند باشند. مقرراتی که در طول این چند سال تحت عنوان حقوق جنگ وضع شده است در بعضی از آنها گفته شده که شما باید با نظامیان بجنگید. نظامیها هم تا زمانی که عنوان نظامی بر آنها صدق کند، به اصطلاح طلبگی، یعنی این «وصف عنوانی» بر آنها صدق بکند. اگر یک نظامی مجروح شد درست است که نظامی است ولی الآن دیگر سرباز نیست. دیگر در حال جنگیدن نیست. به مجرد اینکه مجروح شد مصونیت پیدا می‌کند. ما مجموعاً مقررات جنگ را به چهار محدوده می‌توانیم تقسیم کنیم. محدودیت از نظر مقاصد جنگ، مواضع جنگ، وسایل و ابزار جنگی و محدودیتهایی که از نظر افرادی که قلمرو جنگ آنها را شامل می‌شود. من الآن در مقام بیان این نیستم که موفقیت این مقررات تا چه اندازه بوده است. اجمالاً عرض می‌کنم که جنگی که در بوسنی و هرزگوین پیش آمد، کاملاً این را نشان داد که مقررات موجود در این جهت که این جنایتها اتفاق نیفتد و انسانها قربانی نشوند به هیچ وجه موفق نیست. ما جنایتهایی را در قضیه بوسنی و هرزگوین می‌بینیم که حتی در تاریخ کم سابقه بوده است. درست است که امروز دادگاه یوگسلاوی ایجاد کرده‌اند و در پی این هستند که جانان این قضیه را محاکمه کنند اما عملاً در کیفرخواستهایی که در آنجا وجود دارد، می‌بینیم با این مدت طولانی هنوز چندان موفقیت آمیز نبوده است.

● آقای عسکری: امر در اینجا ارتباط حقوق جنگ را با حقوق بشر تبیین فرمایید، متشکر می‌شویم.

● استاد دکتر محقق داماد: در همین بحثی که داشتیم من به محدودیتهایی در مورد افراد اشاره کردم. آن مقرراتی که حمایت از افراد می‌کند همان بحث حقوق بشر است. برای حقوقی که از افراد Civilian Population یعنی افراد غیر نظامی، دفاع می‌کند، اصطلاح جدیدی درست کرده‌اند و به آن Humanitarian Law یعنی حقوق بشر دوستانه می‌گویند. حقوقی که مربوط به حمایت از انسانها در زمان جنگ است یک قسمتش Civilian Population است و یک قسمتش هم حمایت از نظامیان در حالت جراحت و اسارت است. حقوق بشر دوستانه اصطلاحاً بخشی از حقوق جنگ است و من همیشه معتقدم همه حقوق جنگ را باید به آن گفت حقوق بشر دوستانه. من در پایان نامه دکتری خودم تاریخچه حقوق بشر دوستانه را آورده‌ام.

ریشه این مباحث بشر دوستانه در ادیان بطور کلی و در اسلام به معنای خاص وجود دارد. در ادیان یعنی، چه در مسیحیت و چه در اسلام، نمی‌گوییم یهود. چون آنچه از یهود برای ما باقی است، در تورات، دستورهای بسیار خشنی برای جنگ وجود دارد. من بوی بشر دوستانه در جنگهای یهودی نمی‌بینم. چون در دستورهای تورات فعلی هست که به هر جا رسیدی درختان را بسوزان. هر چه خانه هست خراب کن. من در کتاب «حقوق روابط بین‌الملل» که تازه از من منتشر شده است، متن مقررات را آورده‌ام که در این توراتی که الآن در اختیار ماست قضیه این جور است که دستور می‌دهد «به هر آبادی بر می‌خوری خراب کن» اما در دستورهای حضرت مسیح، در همین انجیلی که الآن در دست ماست و در اسلام و در زندگی رسول الله، حقوق بشر دوستانه بسیاری به چشم می‌خورد. من به این نتیجه رسیده‌ام که مباحثی در اسلام وجود دارد که حتی در حقوق بشر دوستانه امروز نیست. البته باید اعتراف بکنم که دستورهایی هم در حقوق بشر دوستانه امروز وجود دارد که ما می‌توانیم با اجتهاد به آنها برسیم. اگرچه ما نصوص صریح در آن زمینه‌ها نداریم.

غرض من در این گفته‌ها هیچ وقت زندگی عملی مسلمانها نیست. متأسفانه در تاریخ اسلام جنگهایی توسط سلاطین اسلامی اتفاق افتاده است که اینها سند تلقی نمی‌شود. اینها ممکن است همه موازین اسلامی را زیر پا گذاشته باشند. در بسیاری از جنگها

وقایعی می‌بینیم که احتمالاً به نام مسلمانها هم ثبت شده ولی اینها نقطه ضعفی است که در جنگها اتفاق افتاده است و مسلمانها هم انجام داده‌اند ولی عملاً خلاف دستورهای اسلامی است. بنابراین اگر ما چنین ادعایی می‌کنیم کسی نمی‌تواند ادعای ما را نقض کند که در فلان جنگ، جمعیت مسلمان این کار را کرد. الآن در جنگ ایران و عراق، عراقیها جنایتهایی کردند و تمام موازین را زیر پا گذاشتند اما آنها مسلمانند نه اینکه بر طبق قواعد اسلامی عملی کرده باشند. من اگر می‌گویم اسلام، منظورم دستورهای قرآن و سنت بویژه سنت رسول‌الله (ص) و معصومین (ع) است؛ یعنی جنگی که امیرالمؤمنین (ع) کرده، دفاعهایی که ایشان کرده، اینها نمونه‌هایی است که برای ما حجت است. اگر کسی هر سخنی بگوید ما آماده بحث هستیم اما عمل فلان خلیفه عثمانی یا عمل فلان سلطان ربطی به اسلام ندارد.

● آقای هادویان: یکی از محدودیتهایی که حضرت عالی فرمودید محدودیت در اهداف جنگ بود که بر این مبنا جنگ توسعه طلبانه ممنوع شده است. از سویی در اسلام جهاد ابتدایی داریم که هدف آن توسعه حاکمیت الهی است و عموم فقها آن را ضروری دین دانسته‌اند. اخیراً هم بعضی از فقها نظرشان این است که حتی در زمان غیبت هم اگر حاکم عادل وجود داشته باشد این جنگ مشروعیت دارد. این دو مطلب را شما چگونه قابل جمع می‌دانید؟

● استاد دکتر محقق داماد: البته منظور از جنگ توسعه طلبانه، که امروز گفته می‌شود، توسعه فیزیکی خاک و گرفتن عده‌ای زیر اقتدار است. واقعیت این است که باید به تاریخ اسلام برگردیم و ببینیم جنگ از کجا آغاز شد و چگونه آن جنگی که اسمش را جهاد ابتدایی می‌گذاریم آغاز می‌شود. آنچه من می‌فهمم و عقیده‌ای شخصی است و مدافع آن هم خودم هستم [چون در این زمینه مطالعه دارم و کسی نیستم که الآن ابتدائاً بخواهم اظهار نظر کنم. هشت سال در مورد این قضیه مطالعه کرده‌ام تا به این نتیجه رسیدم]. این است که اسلام دین دعوت است. اسلام دینی قومی و قبیله‌ای نیست که در یک گروه و نژاد خاصی بر پیغمبرش نازل شده باشد مثل حضرت موسی که برای

بنی اسرائیل است، بلکه اسلام دینی عمومی و جهانی است. دینی است که مخاطب آن، همه جهان و ناس است. بنابراین دعوت در رأس برنامه‌های اسلامی است. مسلمانها موظفند عقیده خودشان را به جهانیان ابلاغ و تبلیغ بکنند. دو جور برخورد ممکن است با تبلیغ صورت گیرد: یا این است که هیچ مزاحمتی پیش نمی‌آید و هیچ کس از تبلیغ اسلام جلوگیری نمی‌کند. در چنین موقعیتی به هیچ وجه قطره خونی از بینی کسی هم ریخته نمی‌شود مبلغان اسلامی تبلیغ می‌کنند؛ ولی در تاریخ این‌گونه نشان داده شده است و عملاً هم اینطور اتفاق می‌افتد کسانی که توسعه تفکر اسلامی، مزاحم قدرت و سلطه آنهاست از تبلیغ فکر اسلامی ممانعت، و در برابر آن، مقاومت می‌کنند و نمی‌گذارند مبلغان اسلامی کار خودشان را ادامه بدهند. اسلام با کمال رعایت احتیاط از این نظر که خونریزی انجام نشود باز هم سعی می‌کند تبلیغ خودش را ادامه بدهد و موانع را بر دارد. اما اگر وقتی فرار رسید که طرف مقابل، درگیری مسلحانه ایجاد کرد یعنی بدون مقاومت مسلحانه نمی‌شد این موانع را از بین برد، اینجاست که جنگ پیش می‌آید. بنابراین هدف این جنگ، توسعه سرزمین نیست. هدف، نشر فکر است. ما در قرآن آیاتی را می‌بینیم که صریحاً می‌گوید: «قاتلوا الذین یقاتلونکم» بجنگید با آنهایی که با شما می‌جنگند، فرق است بین قتل و قتال، قتال باب مفاعله است. قتل، کشتن است. قتال باب مفاعله است یعنی در درونش طرفینی بودن نهفته است. مقاتله کنید با آنهایی که با شما مقاتله می‌کنند. مفهوم این چیست؟ مفهوم این جمله به اصطلاح منطقی این است که و لا تقاتلوا الذین لا یقاتلونکم با عکس نقیض، این نتیجه را می‌گیریم که جنگ نکنید با آنهایی که با شما نمی‌جنگند.

● آقای هادویان: آیاتی هم داریم که بطور مطلق فرموده که قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله و لا یدینون دین الحق.

● استاد دکتر محقق داماد: این بحث را کاملاً دقیق باید بررسی کرد و من در مباحث این کتاب در پایان‌نامه دکتری دقیقاً این آیات را کنار هم گذاشته و نظریات را بررسی

کرده‌ام. عام و خاص را نگاه کرده‌ام. مطلق و مقید را بررسی کرده‌ام. با توجه به تفسیرهای آنها به این نتیجه رسیده‌ام که جنگ اسلامی در درجه اول جز هدف نشر فکر چیزی نبوده و نیست و برای نشر تفکر است. اگر معنایی پیش نیاید به کسی کاری ندارد و بنده البته این عقیده را ندارم که در زمان غیبت معصوم جهاد ابتدایی جایز باشد. من خودم از نظر شخصی بر این عقیده هستم که این امر مخصوص زمان امام معصوم (ع) است. در زمان غیبت معصوم (ع) فقط مسلمانان موظف به دفاع از اسلام هستند. یعنی باید هسته مرکزی اسلام حفظ بشود نه فقط سرزمینهای مسلمین. البته دفاع هدفهای مختلفی دارد؛ از جمله دفاع از مظلوم و دفاع از عقیده.

در تاریخ زندگانی خود رسول الله (ص) جنگهایی را که ما می بینیم اتفاق افتاد در پی تحقیق همین اهداف بود و آیات زیادی هم این مسأله را تأیید می کند. آن آیاتی هم که شما می گوید مثلاً فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين به دلیل حمله ابتدایی آنها بوده است. این قبیل آیات همه بحث دارد که اگر بخواهیم دنبال این قضایا برویم باید کل آیات جهاد را یکی یکی از نظر زمانی بررسی و آغازش را ریشه یابی کنیم.

● **آقای هادویان:** اگر واقعاً جهادهایی که انجام می شد صرفاً به دلیل رفع موانع تبلیغ بوده است باید وقتی مشرکان شکست می خوردند مسلمانان دیگر کاری به کارشان نداشته باشند ولی می بینیم اینطور نیست. مشرکان می بایست یا مسلمان می شدند و یا کشته می شدند.

● **استاد دکتر محقق داماد:** قرآن در مورد مشرکان می فرماید: و اذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداءً حتى تضع الحرب اوزارها یعنی به هر حال در اوج درگیری جنگ، جز اینکه ماشین نظامی دشمن را خفه، و ساکت کنید، هیچ هدف دیگری نباید داشته باشید. فضررب الرقاب یعنی تا زمانی که توی جنگ است آن وسط هیچ وقت نباید سستی کنید. این آیه در مقابل آن کسانی است که وسط جنگ سراغ غنیمت و برده گیری می رفتند.

● آقای ذاکر صالحی: اگر ما جهاد ابتدایی را به عنوان رفع موانع تحلیل بکنیم باز با مفاد حقوق بین‌الملل همخوانی نخواهد داشت به دلیل اینکه جهاد ابتدایی نه دقیقاً مصداق جنگ عمادانه است نه مصداق دفع تجاوز.

● استاد دکتر محقق داماد: بله درست است. ما نمی‌گوییم حقوق اسلامی کلاً با حقوق بین‌الملل هماهنگ است. تبلیغ هم در حقوق بین‌الملل، مداخله تلقی می‌شود.

● آقای ذاکر صالحی: حضرتعالی تاریخچه خوبی از تکوین حقوق جنگ را بیان فرمودید. از طرف دیگر مطرح کردید که این قوانین نتوانسته است عملاً موفق باشد. به نظر شما علت این مسأله چیست؟

● استاد دکتر محقق داماد: اولاً یکی از دلایل این مسأله این است که کل مقررات بین‌الملل در همه جهات موفق نیست زیرا اصولاً ضمانت اجرای مقررات بین‌المللی مثل حقوق، داخلی نیست. حقوق بین‌الملل و ضامن اجرایی آن از آن اقتدار حقوق داخلی برخوردار نیست. حقوق داخلی از اقتدار زیادی برخوردار است. چون کشور خاصی مجری حقوق بین‌الملل نیست و چون نظم عمومی جهان مجری آن است، بنابراین بطور کلی از ضمانت اجرایی ضعیفی برخوردار است. نکته دوم: به نظر می‌رسد یکی از موانع موفقیت حقوق جنگ به معنای خاص کلمه نداشتن ضمانت اجرای کنوانسیونها و مقررات مربوط به حقوق جنگ است زیرا ضمانت اجرایی کنوانسیونها از موارد دیگر بین‌المللی ضعیفتر است؛ مثلاً اگر شما به چهار کنوانسیون ژنو یا دو پروتکل بنگرید، می‌بینید در آن ضمانت اجرا به هیچ‌وجه پیش‌بینی نشده است و لذا ما الآن برای این جنگهای مختلف رویه نداریم. یک دادگاه نورنبرگ داریم برای کسانی که از مقررات حقوق جنگ تخلف کرده‌اند. الآن هم در دادگاه یوگسلاوی رویه ندارند که چگونه رسیدگی بکنند. اگر یک آیین‌نامه‌ای هم نوشته شده باشد، مثلاً جرائم در آن، کاملاً مشخص نیست که چگونه باید مجازات این جرائم اجرا شود؛ وانگهی دخالتهای کشورهای زورمند برای حمایت از جانیان بسیار زیاد است و باید پیش‌بینی شود که این

دخالتها کمتر بشود. از همه اینها که بگذریم به نظر بنده الآن جهان دارد به این مسأله می‌رسد که برای ضمانت اجرای این مقررات یک دادگاه دائمی پیش‌بینی بکند. الآن آقای کاسسه، رئیس دادگاه یوگسلاوی، پیشنهاد کرده است که یک دادگاه دائمی در زمینه رسیدگی به جرائم جنایتکاران جنگی به وجود آید. الآن جهان دارد به این نتیجه نزدیک می‌شود که یک دادگاه کیفری بین‌المللی با ضمانت اجرایی قوی پیش‌بینی بکند. الآن آقای کاسسه این پیشنهاد را که کرده خیلی از مجلات حقوق بین‌الملل دارند از طرح او دفاع می‌کنند. به عقیده بنده فعلاً در جهان امروز این طرح، گام بسیار بسیار ارزشمندی است.

● آقای عسکری: شاید مسأله، علت دیگری هم داشته باشد که می‌توان آن را به بحث ضمانت اجرا اضافه کرد و آن نبودن خود نظم است؛ یعنی برای اینکه نظم جهانی به وجود بیاید دو عنصر لازم داریم: یکی خود نظم یعنی خود آن قواعد و مقررات و دیگر وجود ناظم خوب است. امر امریکا در مورد نظم نوین جهانی شعار می‌دهد، می‌خواهد خودش را به عنوان ناظم بین‌المللی مقتدر معرفی بکند؛ در حالی که نظمش تعریف نشده است. اینکه کجا باید دخالت کرد و کجا نباید دخالت کرد، این وجود ندارد. به همین دلیل کارش خودسرانه است؛ یعنی مطابق اهداف استکباری خودش عمل می‌کند. شاید الآن اگر آن دادگاه بین‌المللی کیفری هم مطرح بشود، فردا ممکن است این مشکل را داشته باشد. بنابراین ما باید دقیقاً قطعنامه تعریف تجاوز را، که هر گونه‌ای می‌شود آن را تفسیر کرد، جزئیات و مصداقهای تجاوز و دفاع مشروع را به عنوان قواعد لازم الاجرا مطرح کنیم که حتی شورای امنیت هم نتواند تخطی کند.

● دکتر محقق داماد: اتفاقاً نکته‌ای که شما مطرح کردید بسیار نکته مهمی است و من می‌خواستم آن را در انتهای عرایض خود بگویم. اگر ما یک دادگاه دائمی پیش‌بینی بکنیم متوقف بر این است که قبلاً در هنگام تأسیس این دادگاه، همین کار را انجام بدهیم؛ یعنی برای این جهت که این کار انجام شود ما باید دستهایمان را بالا بزنیم که یک نظام حقوقی با یک صلاحیت عام و دائمی تأسیس بکنیم. برای این کار باید آیین دادرسی آن را بنویسیم و در کنار آیین دادرسی، جرائم را تعریف بکنیم و برای تعریف

جرائم باید اصول را مشخص کنیم؛ تجاوز یعنی چه؟ دفاع مشروع یعنی چه؟ کجا دفاع مشروع انجام می‌شود؟ تمام این مسائل برای سازماندهی آن دادگاه لازم است. اتفاقاً من اصراری که روی این مسأله دادگاه دائمی دارم بیشتر به دلیل تبیین همین نقاط مهم است. راه‌های فرار متجاوز از همین نقاط است و یکی از آنها این است که اصلاً مفسّر چه کسی است.

در هنگام تأسیس این دادگاه باید عقل حقوقی جهانی در باره همه این مسایل، واقعاً بدون هیچ‌گونه اعمال نفوذ از ناحیه دولتهای بزرگ، فکر بکنند. اگر بتوانیم واقعاً با عقل بشری سالم، منهای نفوذ و منهای جو سازی کشورهای بزرگ به این نتیجه برسیم به نظر می‌رسد که گام موفقیت آمیزی است. آن کارهایی هم که شما اشاره کردید در کنار این کار حتماً باید انجام شود. چون نمی‌شود فقط یک دادگاهی بگذاریم بین زمین و آسمان، همانگونه که الآن دادگاه یوگسلاوی گرفتار این مسأله است. اصلاً چه بسا فردا بیایند آنهایی را محاکمه کنند که بر حق هستند.

جالب این است که تاکنون یک نفر را محکوم کرده‌اند. بنده دو هفته قبل لاهه بودم. الآن هم چندتا مسلمان دم تیغ هستند که آنها را محاکمه بکنند. یک نفر از صربها را گرفته‌اند. به ما گفتند که ایشان چون بیمار است برای آخرین بار برای به اصطلاح دیدار از بستگانش رفته و بعد هم گفتند که آنجا فرار کرده است. خوب اینها هم توطئه است که کمتر متجاوزی به مجازات برسد. حقوق بین‌الملل مدرن، محصول نظام شومی است. ما هیچ وقت به آن نقطه ایده‌آل، که حاکم و قانونگذار مافوق انسانها باشد و از بالا این قانون را بگذارد برای همه انسانها که در نظام دینی وجود دارد، هیچ وقت به آن ایده‌آل نخواهیم رسید. فقط به نظر می‌رسد قدمهایی بر می‌داریم که مقداری از تجاوز بکاهد. مقداری جلو قربانیان جنگ را بگیرد. مقداری از تجاوزات غیر انسانی را بگیرد و گرنه این اشکالاتی که گفتیم به این زودیها رفع شدنی نیست. به آن نقطه نهایی که هیچ وقت نمی‌رسیم. رسیدن به آن نقطه وقتی است که آفریدگار بشر قانون بگذارد که فشار هیچ کشوری در آن نیست. هر گروهی بنشینند و نظامی را وضع کند، آخرش ملیت، نژاد، منافع شخصی‌شان در آن دخالت می‌کند و آن را به یک طرفی می‌کشد؛ مثلاً الآن شما

نگاه کنید کنوانسیونهایی علیه به کارگیری سلاحهای شیمیایی وضع شده است. پیش نویس آن کنوانسیون را که می بینید، می گوید عجب کنوانسیون خوبی که در هنگام جنگ، طرفین سلاحهای شیمیایی به کار نبرند. خوب خیلی خوب است. خیلی انسانی است؛ اما پشت قضیه چه چیزی است. در آنجا گروهی پیش بینی شده است که هر جا یک گزارش رسید که کارخانه شیمیایی در داخل کشورها تأسیس شده است، بروند و حق بازرسی داشته باشند و اگر احیاناً یک کشوری به این کنوانسیون ملحق نشد، فروش هرگونه مواد شیمیایی به آن کشور ممنوع می شود. این به نفع چه کسی تمام می شود؟ کشورهای بزرگی که دارای سلاح پیشرفته با تکنولوژی پیشرفته ای هستند مثل آمریکا هیچ وقت نیاز ندارند سلاحهای شیمیایی به کار ببرند. در این وسط چه کسی ممنوع می شود؟ یک کشور ضعیفی که برای دفاع از خودش یک وقت می بیند که با قدرت چنین و چنان آمریکا که به جنگ او آمده نمی تواند مقابله کند. این کشور برای دفاع از خودش به سلاح شیمیایی متوسل می شود. این مقررات الآن چاقوی دو لبه شده است. کشورهای جهان سوم ملحق شوند این ضرر را برای آنها دارد. از طرفی اگر ملحق نشوند به بایکوتهای اقتصادی و شیمیایی محکوم می شوند. تا حدی که حتی نتوانند دارو و مواد شوینده تولید کنند.

● آقای ذاکر صالحی: استاد در سانهای اخیر نسبت به کارآمدی حقوق جنگ تشکیکهای جدی شده

است. ما در واقع می توانیم طیفی را می توانیم تصویر بکنیم. سؤال یک سر این طیف تفکر خوش بینانه آن است که بر کارآیی عملی حقوق جنگ در عرصه مخصصات تأکید دارد. سر بدبینانه آن می گوید که حقوق بین الملل، و از جمله حقوق جنگ، اصلاً حقوق نیست؛ به این دلیل که نه قاضی درست و حسایی دارد و نه قانونگذار درست و حسایی و نه مجری درست و حسایی دارد و یا انتقادهایی از این دست که اصلاً این به درد کشورهای ضعیف نمی خورد. اصلاً این با فرهنگ کشورهای توسعه یافته و کشورهای غالب و پیروز در جنگ تدوین شده است و به درد کشورهای جهان سوم نمی خورد. سؤال این است که نگرش حضرت عالی در کجای

این طیف است؟

● استاد دکتر محقق داماد: خیلی سؤال جالبی است، من خدمتان عرض کنم. تعریفی برای حقوق و مقدمه حقوق برای دانشجویان می‌کنیم. می‌گوییم که حقوق داریم و اخلاق؛ فرق بین حقوق و اخلاق چیست؟ در اینجا ما می‌گوییم که حقوق آن است که ضمانت اجرا دارد و اخلاق آن است که ضمانت اجرا ندارد. اخلاق آن است که بحث ضمانت اجرایی دنبالش نیست اما اگر به ضمانت اجرا منتهی شد آن می‌شود حقوق. من یک وقت می‌گویم که آقا تواضع خوب است، بد است اما نمی‌گویم اگر خیانت شد، خائن را چگونه باید مجازات کرد که آن می‌شود اخلاق. اما وقتی گفتم اگر کسی خیانت بکند مجازاتش چنین و چنان است این می‌شود حقوق. این است که ارتباط حقوق بین‌الملل با اخلاق بیشتر است تا علم حقوق؛ به این دلیل که بسیاری از قواعد آن ضمانت اجرایی ندارد. با این تعریفی که عرض کردم نزدیکی اصل حقوق بین‌الملل در مجموع با این معنا بیشتر است. ولی هرچه پیشرفت کرده است، ضمانت اجرایی بیشتری پیدا کرده است اما آغازش بیشتر به اخلاق نزدیک بوده و در این هیچ تردیدی نیست. از اینها که بگذریم در پاسخ سؤال جنابعالی باید بگویم که ما مسلمانیم و اسلام از آن جهت که دین عمل است، دین زندگی است. دینی است که نه فقط برای آخرت بلکه برای زندگی دنیا هم برنامه دارد. ما را موظف به رعایت یک سری دستورها حتی در زمان جنگ کرده؛ یعنی برای محکوم، حقوق قائل است. برای کافر حقوق قائل است؛ مثلاً شما کسی را که محکوم به اعدام شده است آیا اجازه دارید که قبل از اعدام، چشمانش را در بیاورید، بگویید که چون این محکوم به اعدام شده است پس هیچ ارزشی ندارد؛ خیر. در مورد چگونگی اعدام کردنش به شما دستور خاصی داده‌اند، هیچ حق توهین نسبت به او ندارید؛ چرا؟ برای اینکه شما مسلمانید. یک دستوری دارید. در هنگام جنگ هم همین‌طور. در جنگیدن هم اصل بر این نیست که شما هر جور می‌خواهید بجنگید. جنگیدن، یعنی دفاع از خود، هم نظامی دارد. ما از آن جهت که مسلمانیم باید معتقد باشیم که در قوانین اسلامی حقوق جنگی وجود دارد. مقررات جنگیدن وجود دارد. چگونه جنگیدن وجود دارد. ما ملزم شرعی هستیم به رعایت قوانین. به هر حال ما باید بگوییم که طرفدار حقوق جنگ هستیم ولی درون همین مسأله هم اصل مقابله به مثل را

باید قبول داشته باشیم. اصل ضرورت، اصل مقابله به مثل، همه اصول را باید در کنار هم عمل کنیم. آنجاست که فقیه دستور می‌دهد و می‌گوید که این اصول را چگونه باید با هم سنجید و از میان آن دستور در آورد. این جور نیست که ما اگر ما به مقررات جنگی سر بنهیم بلافاصله نتیجه آن محکومیت ما باشد و ما در مقابل دنیا منفعل بشویم. من مثالی می‌زنم: مگر نه این است که یقیناً از وضع اخلاقی اسلام و از وضع ارزشی که اسلام برای انسان قائل است فهمیده می‌شود که در اسلام برده‌سازی و بردگی منفور است زیرا از دیدگاه اسلامی و فلسفه اسلامی، که انسان خلیفه‌الله است و جانشین خدا روی زمین است و تاج کزمنای بر سر او هست، هیچ وقت اسلام بردگی را تأیید نمی‌کند ولی در آغاز اسلام این امر انجام نمی‌شده است، چرا؟ زیرا این مقابله به مثلی بوده است؛ یعنی در یک جامعه‌ای که اگر احیاناً دشمن پیروز می‌شد بچه مسلمانها را می‌بردند و برده می‌کردند، اسلام نمی‌توانست اعلام کند که اگر من پیروز شدم برده نمی‌گیرم. این به دلیل مقابله به مثل است، لذا حکومت اسلامی و جامعه اسلامی باید بیدار باشد که «فاعتدوا علیهم بمثل ما اعتدی علیکم» این، یک قاعده و یک اصل کلی است که در نظام حقوق جنگ اسلامی باید رعایت بشود. هیچ وقت با داشتن چنین اصولی ما در مقابل دشمن ذلیل نمی‌شویم. اگر دشمن قرار است که این مقررات را رعایت نکند ما هم رعایت نمی‌کنیم؛ یعنی خود اسلام این اجازه را به ما می‌دهد. مسأله شکستن شهر حرم یک قاعده مقابله به مثل بود. تمام این چیزهایی که در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است ریشه‌اش به آن قضیه اصل مقابله به مثل بر می‌گردد. وقتی آنها ما را احترام بکنند خوب ما هم احترام می‌کنیم. وقتی آنها مقید به این مقررات باشند، ما هم به این مقررات مقیدیم. ما اعلام می‌کنیم اگر شما مقید باشید ما هم مقیدیم؛ یعنی اگر بنا باشد که ما بگوییم در اسلام صلح و سلام و دوستی است، صفا و مهر و محبت است و ما با هیچ کس سر جنگ نداریم اما وقتی به ما تجاوز کنند ما از خودمان دفاع می‌کنیم ولی اگر حاکم اسلامی با دشمن پیمان بست که اگر چنین جریانی هم پیش آمد سر موضوعی بین ما درگیری شد این مقررات را رعایت می‌کنیم، به زنان تجاوز نمی‌کنیم، به کودکان تجاوز نمی‌کنیم، بیمارستانها را رعایت می‌کنیم، برده نمی‌گیریم، این مقررات را هم امضا بکنیم. اگر هم دشمن رعایت کرد ما

هم رعایت می‌کنیم این به نفع هر دو است.

● **آقای ذاکر صالحی:** از نظر عملی این ممکن است امکانپذیر باشد اما از نظر تئوری چون یکی از منابع حقوق بین‌الملل، عرف بین‌المللی است آن هم با تأکید بر عرف کشورهای قدرتمند آیا این از حیث تئوری می‌تواند با آموزه‌های دینی قابل جمع باشد.

● **استاد دکتر محقق داماد:** ما باید خودمان را قوی کنیم و مقتدر شویم؛ یعنی ما باید سعی کنیم که نقطه‌های ضعف خودمان را برطرف کنیم. برای قوت خودمان باید بدانیم که جهان چه می‌پذیرد؟ معنای قضیه حقوق جنگ، آن قوانین آمره انسانی است. در قوانین آمره انسانی، معنای عرف خاصی به هیچ وجه مطرح نیست. این قوانین آمره آنهایی است که ما در حقوق اسلامی به آن مستقلات عقلیه می‌گوییم. و این معادل همان چیزی است که امروزه به آن *ius cogens* می‌گوییم.

این را قبول نداریم که عرف خاص این قوانین را تفسیر کند. بنده به هیچ وجه عرف یک کشور خاص و یا عرف جهان حاکم را به عنوان مفسر نمی‌پذیرم. این اول کلام است. آنچه مورد قبول اسلام است عرف عقلا بما هم عقلاست. جوانمردی، فداکاری، عدم خیانت، این مسایل چیزهایی است که انسان از آن جهت که انسان است می‌پذیرد. قرآن هم می‌گوید: «و لا یجر منکم شئنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی». شئنان قوم به معنی ظلم آنهاست. ظلمها نباید موجب شود که ما ظلم کنیم. ما نباید دست از اصلی که فطرت انسانی آن را دنبال می‌کند برداریم. من عقیده‌ام این است که ما اگر اسلام را به عنوان دین صلح طلب و طرفدار اصول انسانی معرفی کردیم به نظر می‌رسد که در نگاه کلان زیان نخواهم کرد.

● **آقای ذاکر صالحی:** در حقوق جنگ یا در همین حقوق بشردوستانه که حضرت عالی سالهای متمادی در باره آن پژوهش کرده‌اید، مواردی می‌بینیم که حقوق اسلامی تعارضات جدی با حقوق بین‌الملل دارد؛ مثلاً در ارتباط با حقوق بشر دوستانه طرف مقابل ما در جنگ اهل قتال است یا غیر اهل قتال. اگر اهل

قتال است تکلیفش مشخص است و اگر غیر اهل قتال باشد نباید به آنها آسیب رساند مگر اینکه اثبات بشود که در جنگ مشارکت کرده است یا اینکه مثلاً تشویق کرده، مشورت داده یا کمک‌رسانی کرده باشد؛ در صورتی که در حقوق بین‌الملل با پزشک که کار امدادگری می‌کند چنین برخوردی نمی‌شود و اهل قتال تلقی نمی‌شود.

● استاد دکتر محقق داماد: این مسائلی که شما در حقوق اسلامی به آن اشاره کردید باید کمی عمیقتر مورد دقت قرار گیرد. اینها دو گونه مقررات است: یک دسته مقرراتی که از احکام اسلامی است یعنی از احکام غیر متغیر اسلامی است و به اصطلاح از قوانین آمره است، اما یک سری احکام است که از احکام آمره نیست. از احکامی است که این اختیار در آن هست که مقابل آن حاکم تعهد نکنند. من مثالی بزنم. الان شما این اختیار را دارید که روزانه چندبار میوه میل کنید. این آزادی برای شما هست. می‌توانید دوبار، می‌توانید سه بار، می‌توانید یک‌بار، این اختیار برای شما وجود دارد. این جواز، یک حکم شرعی است. جواز ترخیصات شرعیه است. بنده می‌خواهم عرض کنم که این احکام را که اشاره کردید بعضی از احکامی است که لا یتغیّر است. بنابراین نباید حاکم به قراردادی ملحق بشود که در آن دست حاکم اسلامی نسبت به این مقررات بسته شود، اما همه موارد اینطور نیست؛ مثلاً فرض بفرمایید که جاهایی است که بر اساس مقررات شرعی، حاکم مسلمین می‌تواند دشمن را بکشد. در اینجا از نظر فتوای شرعی، حکم جواز است. حاکم اسلامی اگر به کنوانسیون ملحق شد که اگر جنگی پیش آمد ما این دسته را نمی‌کشیم، این هیچ اشکالی ندارد چون قتلش که واجب نبوده مثال آن کنوانسیون ضد بردگی است؛ اما اگر احیاناً حاکم اسلامی ملحق بشود به کنوانسیون علیه بردگی آیا این خلاف شرع است؟ بنده می‌خواهم عرض کنم بسیاری از این احکام از قبیل جواز هستند و البته من اینقدر ادعا ندارم. در این موارد انسان باید بنشیند و دقیقاً مورد به مورد بحث کند که این خود به درازا می‌کشد. اما بطور کلی عرض می‌کنم بسیاری از موارد هست که از آن احکامی است که جواز است، ترخیص است نه حکم الزامی است. الزامات نیست که نتوان علیه آن تعهد کرد، ترخیصات است؛ مثلاً این

احکام اسلامی که جناب‌عالی می‌گویید همینها را هم باید معنا کنیم. حکم اسلامی یک تفسیری است که یک فقهی از یک آیه‌ای کرده است. شما اگر به دامنه فقه نگاه کنید از صفر تا بی نهایت تفسیرهای مختلفی است. اینجاست که وقتی به متون اولیه اسلام با همان روشهای اولیه فقهی نگاه می‌شود گاهی برداشتهای دیگری هم می‌شود.

بنده نظر نسبتاً تندی در این زمینه دارم. یک تحقیقی کرده‌ام و در بعضی از نوشته‌هایم هم ادعا کرده‌ام که آنچه از قوانین اسلامی استفاده می‌شود امضای برده‌داری است نه برده‌سازی؛ یعنی ما در تاریخ اسلام سراغ نداریم کسی را برده کرده باشند. استرقاق وجود ندارد. من در تاریخ هرچه تحقیق کردم نمونه‌ای را پیدا نکردم. آنچه هست امضایی است. علت اینکه اسلام برده‌داری را امضا کرده این است که یک مرتبه مالی را بلا مالک اعلام نکند تا کم‌کم برده‌داری از بین برود. اما از آیه «اما متّاً بعد و اما فداء» هیچ در نمی‌آید که اصلاً یک شقّ سومش استرقاق است فتوا وجود دارد که شقّ سومش استرقاق است. عقیده شخص من این است که از آیه، این استفاده نمی‌شود و در عمل هم تاریخ نشان نمی‌دهد. اگر هم باشد خیلی کم است. بسیاری از اینها را وقتی شما نگاه می‌کنید، بررسی فقهی لازم دارد تا ببینیم که آیا حکمی از احکام اسلام وجود دارد که منافی باشد با قوانین انسان‌دوستانه‌ای که امروز عقلاً از آن نظر که عاقل هستند به آن پایبند هستند. آن وقت باید در باره آن بحث کرد. شما الآن ملاحظه کنید بسیاری از غریبها در جریان جنگ بنی قریظه مسلم گرفتند که پیغمبر اسلام عده‌ای از اسیران یهودی را گردن زد یا آن داستان سوزاندن دشمن. غریبها اینها را خلاف امور انسانی تلقی کرده‌اند و البته بسیاری از مورخان خودمان، نظیر آقای دکتر جعفر شهیدی، داستان بنی قریظه را بکلی منکر شده‌اند و تحقیقات خیلی خوبی در این زمینه کرده‌اند و داستان آتش زدن غلات را که در جریان جنگ است، علامه عسکری، اصل قضیه را منکر شده‌اند، زیرا این قضیه منتسب به عبدالله بن سباست که بکلی اصل وجودش را در تاریخ معمول می‌دانند. در قضایای یک اسنادی اینطوری هم داریم. آنچه شما اشاره می‌فرمایید مواردی است که اولاً ما باید ببینیم کدامشان الزام است و کدامشان ترخیص است. آنهایی هم که الزام است باید دقیقاً ببینیم که آیا این مجمع علیه فقهی است یا قول بعضی

از فقهاست. اگر هم مجمع علیه فقهی است باید ببینیم تا چه اندازه می‌توانیم برای آن راه‌حل فقهی پیدا کنیم.

● آقای هادیان: حضرت استاد، مجدداً از اینکه در این مصاحبه و گفتگو شرکت فرمودید صمیمانه از شما تشکر می‌نمایم.

